

نقش قویبیلای قآن در مناسبات ایران و چین در دوره ایلخانان

کریم فرجی قراقلو^۱

چکیده

حمله مغول‌ها به‌رغم همه مصائب و مشکلاتی که برای کشورهای ایران و چین به بار آورد، سبب شد تا مناسبات بین دو کشور به شکل بهتری دنبال شود. با توجه به اینکه مشروعیت حکومت‌های مغولی سایر نواحی از سوی قآانات مغولی چین صادر می‌شد؛ روابط سیاسی بین دو کشور ایران و چین به بالاترین سطح خود تا آن تاریخ رسید. در این میان قویبیلای قآن به عنوان فاتح چین و مؤسس سلسله یوآن (معاصر با پنج حاکم ایلخانی) نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد مناسبات بین دو کشور ایران و چین داشت. بر این اساس پژوهش حاضر به دنبال بررسی جایگاه قویبیلای قآن در مناسبات بین ایران و چین در دوره ایلخانان است. با توجه به ماهیت موضوع، روش تحقیق در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: قویبیلای قآن، ایران، چین، ایلخانان، مناسبات خارجی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه آزاد واحد شبستر farajik13@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۷

مقدمه

سابقه مناسبات بین ایران و چین به دوره باستان بر می‌گردد (خدادادیان، ۱۳۸۳: ۱۰۸۲/۲؛ کریستن سن، ۱۳۷۸: ۱۳۹). در سده دوم هجری درگیری‌های در آسیای مرکزی میان مسلمانان و چینیان رخ نمود. این نبرد نظامی دستاورد بزرگ فرهنگی و علمی خاصی داشت و آن آشنا شدن مسلمانان با صنعت کاغذسازی چینیان بود. (باسورت، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۴۶) وجود امنیت در عصر نخستین خلفای عباسی به این مناسبات وجهه خاصی داد. در دوره سلجوقیان این مناسبات کماکان وجود داشت پرایس می‌نویسد: «در دوره سلجوقیان سفالینه‌ها با خمیر سفید به تقلید چینی که در ایران خواهان بسیار داشت، ساخته می‌شد.» (پرایس، ۱۳۸۶: ۶۲). باید در نظر داشت که ماهیت مناسبات در دوران مغول متفاوت بود به نوعی از آشفتگی‌های یافت. هنگامی که اوگتای با لقب «خان بزرگ» بر تخت نشست؛ در بین وزیران پدرش مردی ختایی بود که یلوچوتسای نام داشت این مشاور محتاط به او فهماند که «اگرچه امپراتوری با اسب فتح شده است ولی اداره آن با اسب ممکن نیست» (گروسه، ۱۳۷۵: ۲۹۱° ۲۹۲). یلوچوتسای تأثیر عمیقی در جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی قآن داشت، هرچند در این دوره هنوز مغول‌ها در مواجهه با پدیده‌های اجتماعی سرگردان بودند ولی فضا به سمت تعامل سازنده با اقوام دیگر سوق داده شد. مسلمانان در کنار بوداییان جایگاه ویژه‌ای در دستگاه حکومت پیدا کردند (جوزجانی، ۱۳۴۳: ۱۵۱/۲). نیازهای جدید ناشی از توسعه فتوحات اداره آن توجه قآن را به عناصر چینی و غیر چینی جلب کرد وجود یلوچوتسای و محمود یلواج از چین و ایران نشان‌دهنده این مدعاست. در واقع فضای حاکم بر حکومت مغول زمینه‌ساز ایجاد ارتباط میان عناصر ایرانی و چینی بود. گروسه می‌نویسد: «اوگتای موافقت ارباب قلم اویغوری را جلب نمود و دیوانخانه مغول‌ها با ادارات و دفاتر چینی، اویغوری، ایرانی تشکیل داد».



(گروسه، ۱۳۷۵: ۴۲۱) در دوران حکومت گیوک فضا برای مسلمانان (ایرانیان) محدودتر از گذشته شد. حتی مسعودبیک هم مانند حاکمان دیگر خود را مصون از خطر نمی‌دید و به همین دلیل به دربار باتو رفت. (بارتولد، ۱۳۷۶: ۲۰۷)

هنگامی که منگوقاآن به حکومت رسید برای اینکه در انجام کارهای بزرگ از اسلاف خود پیشی بگیرد، تصمیم گرفت فتح ایران و چین را به سرانجام برساند. (همدانی، ۱۳۶۲: ۶۰۰/۱) فتح ایران در چهار سال آخر عمر قآن صورت گرفت. هلاکو بعد از فتح بغداد از تنسوقات عرب و عجم حملی سنگین با بشارت فتح و ظفر نزد برادر خود، منگوقاآن در صحبت یکی از نوئینان ارسال نمود. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۰۴۴/۵)

هنگامی که منگوقاآن درگذشت، هولاکو در مغرب در مسافتی دور از پایتخت مشغول فتح ایران و بین‌النهرین بود در این مدت قویبلای نیز چین را فتح کرد. در این بین برادر این دو شاهزاده سخت کوش مغولی، اریق بوکای نظر به تخت پادشاهی داشت. ملازمان نیز او را در این کار تحریض می‌کردند. (همدانی، ۱۳۶۲: ۶۰۴/۱) بناکتی می‌نویسد:

«منکوخان وفات یافت اریق بوکا دل دگرگون کرد، و جماعتی شهزادگان و امرا که با او متفق بودند در موضع بایلاق و التای او را بر تخت قآنی نشانند، و امرا و شهزادگان که در خدمت قویبلای بودند چون این خبر بشنیدند تمامت متفق گشته در بیحین‌ئیل موافق سنه ثمان و خمسین و ستمائه در میان فصل تابستان در شهر مینکقو، قویبلای قان را بر تخت پادشاهی نشانند.»

(بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۰۵)

سرانجام قویبلای قآن (۶۵۸ هـ. ق) به مقام قآنی رسید. وی قبل از این که بتواند تخت امپراطوری را به دست آورد، باید برادران خود را مطیع می‌کرد. در ایران هولاکو



به راحتی با این مسئله کنار آمد و به آنچه که داشت قناعت کرد و مطیع برادر شد. در واقع با درگذشت منگو قآن، هلاکو می‌خواست به چین برگردد؛ اما چون در بین راه خبر یافت که قوبیلای به قدرت رسیده است، خرسند شد و بازگشت. (تتوی، ۱۳۸۲: ۴۰۱۳/۶)

قوبیلای بعد از اینکه چین را فتح کرد سلسله‌ی مغولی یوآن را در چین پایه‌گذاری نمود. او از همان ابتدا تلاش زیادی کرد که مردم چین را متقاعد کند تا نگاه یک حاکم اشغالگر را نسبت به او نداشته باشند. وی سنت‌ها و ارزش‌های چینی‌ها را محترم شمرد. جدای از بررسی میزان موفقیت قوبیلای در این کار، نقش او در مناسبات بین ایران و چین در دوره ایلخانان قابل توجه است.

در مورد مناسبات بین ایران و چین در دوره ایلخانان تاکنون پژوهش‌های چندی انجام شده است. مهم‌ترین آنها کتاب تاریخ روابط ایران و چین اثر علاءالدین آذری و مقاله جواد عباسی با عنوان «از تبریز تا پکن» است. ولی باید گفته شود که هیچ‌یک از این پژوهش‌ها آن طور که باید به نقش قوبیلای قآن در مناسبات بین ایران و چین در دوره مغول نپرداختند و بیشتر کلی‌گویی کردند. به عبارت دیگر موضوع فوق تا به حال به صورت پژوهشی مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است؛ لذا این پژوهش به دنبال آن است که نقش قوبیلای قآن در مناسبات بین دو کشور ایران و چین را از منظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی مورد بررسی قرار دهد.

۱- سیاست داخلی قوبیلای قآن در مواجهه با اقوام چینی و غیرچینی

تاریخ وقایع حکومت مغول در چین، تحت شعاع مؤسس سلسله‌ی یوآن «قوبیلای» قرار گرفته است. قوبیلای در چین به آیین بودا رو آورد و به عبارت صحیح تری چینی گردید. این نخستین تغییر رسمی دین مغولان گرویدن به کیش بودا بود. در سال ۶۵۱ هـ. ق قوبیلای پیوند تنگاتنگی با پاکز^۱ پالامائی تبتی یافت. (منز، ۱۳۷۷: ۶۰) گروسه



در این ارتباط می‌نویسد: «مهمترین کسی که درباره مذهب بودایی قویلیای قآن را هدایت و رهبری نمود عابد تبتی مرسوم به «فاگس ° پا» بود». (گروسه، ۱۳۷۵: ۴۹۲) بخشی از رویکرد دینی قآن را باید در بینش سیاسی او جست و جو کرد و بخش دیگر از این اعتقاد به معنویات وی بر می‌گردد. در واقع نظام نوشتاری جدید (۶۶۸ هـ. ق/ ۱۲۶۹ م) توسط یک راهب چینی (فاگز پالاما) به دستور قویلیای ایجاد شد، خط جدید در تمام امپراتوری مغولی متدوال شد. (بیرا، ۱۳۸۲: ۴۸؛ بیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۳/۱) قویلیای حتی در انتخاب عنوان سلسله هم با مشاور چینی خود لیوپینگ - چونگ مشورت کرد. (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۴۶) این کار مبین سنجیده بودن سیاست وی در برخورد با مغلوبین است.

او می‌دانست که مردم چین به اندازه کافی از فتح سرزمین شان توسط مغول‌ها ناراحت هستند. لذا سعی می‌کرد تا جای ممکن برخلاف تمایلات مردم جامعه گام برندارد. این نواده چنگیز آن چنان محو فرهنگ چینی شده بود که یادش رفته بود که پدران او اهالی مغولستان بودند. بعبارت دیگر در بسیاری از ابعاد قویلیای از چینی‌ها چینی‌تر بود.

قویلیای قآن در طول حکومت خود در چین برای ارتقای سطح زندگی مردم و ایجاد فضای صلح در منطقه تلاش‌های بسیاری را انجام داد در واقع هر آنچه را که مغولان در چین ویران کردند، قویلیای قآن آن را آباد ساخت. فضای اجتماعی در چین به برکت وجود قویلیای بهتر از ایران بود. وی به بار آورنده تعامل میان مغولان و مسلمانان و بودایان بود. اولین اقدام قویلیای ایجاد صلح و ثبات و اجبار قبایل خودمختار به انقیاد از حکومت مرکزی بود. قآن به خوبی می‌دانست که برای تعمیق صلح و امنیت، وحدت ملی و ثبات، باید از متخصصین و مردم بومی و غیربومی استفاده کند؛ لذا مردم توانا از اقلیت‌های مختلف دینی و قومی را به کار گرفت. او



مناسبات علمی بین چین و دیگر بخش‌های جهان را ارتقاء داد. اسلام در حد اقلیت مهم در دوره قویبیلای گسترش یافت. مسلمانان جایگاه خوبی را در جامعه چین کسب نمودند. در این دوره قرآن به زبان مغولی ترجمه شد. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۶۶/۳) در چین آثاری از عبادتگاه‌های مسلمانان و مانویان متعلق به این دوره وجود دارد. (spuler, 1938: 160) ابن العبری می‌نویسد: «قویبیلای قآن مردی دادگر و صاحب داریت و تدبیر و کفایت بود حکما و علما و دینداران از مذاهب و امم دیگر را دوست می‌داشت». (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۳۸۶) از نظر تاریخی اصولاً رشد اسلام در چین به این زمان بر می‌گردد. چندسال بعد ابن بطوطه در چین شمالی (ختا) با اقلیت‌های ایرانی که شیوه زندگی خاص داشته‌اند؛ برخورد کرده است. در پکن به دیدار شیخ برهان الدین ساغرچی که پیشوای مسلمانان ختا بود و لقب صدر جهان داشت، رفته است. (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶۷۹)

رفتار بوداییان با مسلمانان در زمان قویبیلای بهتر از گذشته شد. هرچند که هنوز عزم جدی برای مقابل با بیگانگان که خود مغول‌ها هم بخشی از آن بودند در میان مردم چین وجود نداشت؛ ولی از مدیریت اجتماعی قآن نباید به سادگی گذشت. فتوحات مغول در چین به کندی پیش می‌رفت و به همان شکل مغولان نیز عمیقاً از آن متأثر می‌شدند. قویبیلای از یک طرف فرمانروایی حکومت‌های مغول بود و از طرف دیگر حکمران سرزمین چین، او باید امنیت مغول‌ها را مدنظر قرار می‌داد، به دلیل این که آنها در چین اقلیتی بیش نبودند. (گروسه، ۱۳۷۵: ۲۹۵) قآن پس از سقوط سلسله سونگ نه فقط ادارات و مؤسسات آنها را باقی گذاشت؛ بلکه شخصاً جهد کافی نمود که تمام کارمندان را در خدمت و شغل خودشان ابقاء کند. (گروسه، ۱۳۷۵: ۴۸۶). قآن در امور حکومتی نمی‌توانست تنها به چینی‌ها اعتماد کند و همچنین چون مغول‌ها تجارب لازم برای اداره امور امپراتوری نداشتند؛ لذا در صدد جلب همکاری اقوام



آسیا مرکزی مانند ایرانیان و اویغوری‌ها و غیره برآمد. (نیرنوری، ۱۳۷۱: ۱۳۱۰؛ 342: Prawdin, 1940) مغول‌ها و حکام آنها صحرائشین بودند. شاید هیچ قبیله‌ای دیگر در توحش، قتل و غارت و تخریب در مناطقی که اشغال می‌کردند، به پای آنها نرسند. (جرالد، ۱۳۶۷: ۴۹۱) آنها اصولاً در مدیریت مدنی جوامع بی‌هنری بودند، همچنین آنها فاقد مذهب، دین و فرهنگ سنتی و تاریخی محکمی بودند، که بخواهند آن را حفظ کنند؛ لذا شخصیتی مانند قویلیای به این منطق می‌رسد که از دانش ملت‌های مفتوحه نهایت استفاده را ببرد. به هر حال فرهنگ مردم مغلوب روحيات اشغالگران مغولی را دگرگون کرد. این مسئله باعث شد که شیوه رفتاری مغولان نسبت به آنچه که قبلاً بدان شناخته می‌شدند یعنی قتل و تخریب تغییر کند، البته این تغییرات بدان گونه که در ذهنیت پژوهشگران معاصر وجود دارد نبود.

در دستگاه حکومت مغول در چین به وزیر «فنچان» گفته می‌شد، رشیدالدین می‌نویسد: «فنچان نایب و وزیر دیوان باشد و از اهل اقوام مختلف». (همدانی، ۱۳۶۲: ۶۴۳/۱) به دلیل جایگاه ویژه احمد، بناکتی او را وزیر بزرگ می‌نامیدند. همدانی در این ارتباط می‌افزاید: «چون احمد اعتبار تمام داشت او را لقب شوفنچان می‌گفتند یعنی وزیر بیداری و شو لقب فنچانان بزرگ بود». (همدانی، ۱۳۶۲: ۶۵۰/۱) این ایرانی بقدری به قویلیای قآن نزدیک بود که مورد حسادت فردی بنام «کاوفنچان» که از چینی‌های صاحب منصب در دستگاه حاکمیت مغول بود قرار گرفت (همان). خواندمیر می‌نویسد: «کاوفنچان از اهل ختا بود او نیز به وزارت قآن اشتغال داشت و با خود قرار داد که به هر حيله که می‌تواند امیراحمد را به قتل رساند». (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۶۷/۳)

قویلیای را باید امپراتور روشن فکر مغولی نامید؛ وی توانست با مهار نیروهای گریز از مرکز که در گوشه کنار چین وجود داشت، جامعه چین را از خرده نظام‌های سیاسی



متعدد نجات دهد و یکپارچگی و برنامه مدونی را برای چین فراهم سازد. وجود حکومت نه چندان قدرتمندی چون سلسله سونگ نتوانسته بود آرامش و امنیت را برای چینی‌ها فراهم سازد. لذا با به قدرت رسیدن قوییلای و یکپارچه کردن چین، مدیریت جامعه دگرگون شد. وی فرمان جدا سازی حاکمیت دولتی را در نهادهای مدنی از حاکمیت نظامی در ارگان‌های نظامی را صادر نمود. تسامح مذهبی در ایران و چین در دوران مغول‌ها این فرصت را در اختیار فرقه‌ها و مذاهب دیگر از جمله چینی‌ها و ایرانی‌ها قرارداد تا به دنبال جایگاهی در دستگاه حاکمیت باشند. نفوذ مسلمان در چین در این دوره به قدری زیاد بود که یک ایرانی بنام سید اجل در دستگاه حکومت قوییلای قآن به مقام وزارت می‌رسد و بیست و پنج سال تمام سرزمین قوییلای را اداره می‌کند. (نوایی، ۱۳۶۶: ۳۹) بعد از سید اجل وزارت قوییلای به امیر احمد بناکتی رسید. (اقبال، ۱۳۶۴: ۱۶۴؛ بیانی، ۱۳۷۴: ۱۵۳/۱)

۲- مناسبات بین ایران و چین در دوره قوییلای قآن

۲-۱: مناسبات سیاسی

سیاست قآن در مناسبات با بخش‌های تابعه حکومت مغولی، که ایران نیز بخشی از آن بود توجه ویژه قوییلای به برادرش هلاکو و ادامه فتوحات در ایران، خاورمیانه و غرب بود. از آنجا که قوییلای با برادرش هلاکو مناسبات ویژه‌ای داشت درصدد نظارت بر کار او بود. اما مشکلی که در این میان از نظر جغرافیای و سیاسی و حتی نظامی وجود داشت، الوس جغتای بود که در حد فاصل این دو سرزمین قرار داشت. آنها رقیبان هلاکو و قوییلای بودند. قوییلای تصمیم گرفت همه پادشاه زادگان نافرمان جغتایی را برکنار سازد و رشته روابط متصل و بلا واسطه، میان خود و هلاکو برقرار سازد. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱۰۵۷/۲) قآن با اعطای نواحی جنوبی جیحون به هلاکو (همدانی، ۱۳۶۲: ۸۸۰/۲) تمایل خود را به ایلخانان نشان داد. البته در عدم توجه



قوییلای به الوس جغتایی دسیسه چینهای الغو حاکم جغتایی که با اریق بوکای برادر و رقیب قوییلای هم دست شده بود را نباید نادیده گرفت (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۸۹/۵). هرچند با توجه به گفته‌های همدانی ریشه اختلاف جغتاییان با چین به دوره منگو قآن بر می‌گردد. در سال ۶۴۸ هـ منگو قآن به حکومت رسید، بیشتر اعضای خانواده جغتاییان مانند ییسومنگو با حکومت او مخالفت کردند و در مراسم انتخاب او به مقام خانی شرکت نکردند. (همدانی، ۱۳۶۲: ۸۲۰/۲-۸۲۹)

در فتح ایران بدست هلاکو یک پنجم امکانات اولوس‌ها در اختیار هلاکو قرار گرفت. (ویلبر، ۱۳۶۵: ۸) اعطایی کمک نظامی به ایلخانان باعث می‌شد که قوییلای خود را محق بداند که بر کار ایلخانان نظارت داشته باشد. این دوره مناسبات سیاسی ایلخانان با چین به اوج خود می‌رسد و شخصیت قآن تأثیری عمیق در این مناسبات داشت. وجود دشمن مشترکی چون الوس جغتایی، ایران و چین را بیشتر در کنار هم قرار داد. جانشینان هلاکو همچنان از نظر سیاسی چشم به چین دوخته بودند، قوییلای با فرستادن ایلچیان به ایران فرمان سرزمین ایران تا سرحد مصر را برای اباقا خان فرستاد. (تنوی، ۱۳۸۲: ۴۰۷۹/۲) بعد از مرگ هلاکو خوانین و شاهزادگان و نوئینان اصرار به جانشینی اباقاخان داشتند و اباقاخان ابا می‌نمود و آن شغل خطیر را به دیگر برادران حواله می‌فرمود و می‌گفت: «آقای ما قوییلای قآن است، بی رخصت او این مهم را چگونه اختیار توان کرد». (همدانی، ۱۳۶۲: ۷۴۳/۲؛ اشپولر، ۱۳۶۵: ۲۶۸) باید به این نکته توجه داشت که قوییلای همواره بر حفظ حکومت ایلخانان بخصوص در قبال الوس‌های جوجی و جغتایی تأکید می‌کرد. اتحاد وی با ایلخانان که منجر به دشمنی او با امرای جغتایی شده بود این دشمنی تا پایان عمر ادامه داشت. جغتاییان حتی در دوران جانشینان قآن نیز از این خصومت دست نکشیدند. (قاشانی، ۱۳۸۴:



قویلای نگاه فرامنطقه ای به مناسبات چین با سایر ملل داشت در این بین مناسبات با ایران راهبردی و مهم بود. در واقع قآن با حکومت طولانی مدت خود توانست در بخش زیادی از مناسبات بین ایلخانان و چین نقش آفرینی کند. نماینده ویژه قآن در ایران همه حرکات و تحرکات سیاسی را برای مرکز امپراطوری مخابره می‌کرد. قویلای آنچنان بر اوضاع سیاسی ایران احاطه داشت که حتی در هنگام بر تخت نشستن اباقا خان تمام شاهزاده‌های مغولی تا زمانی که رضایت قآن را نگرفتند از وی اطاعت نکردند. (آیتی، ۱۳۷۲: ۱۳۹) مستوفی می‌نویسد: «ابن هلاکوبن تولی خان بن چنگیز خان بعد از پدر و به فرمان عمش قویلای قآن پادشاهی بدو تعلق گرفت و نام او بر عنوان احکام ثبت شد». (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۹۱) وقتی قویلای دید که اباقا در تبعیت از او حتی از هولاکو مطیع‌تر است، در تأمین منابع مالی ایلخانان به وی کمک کرد. به هر حال روابط ایلخانان با قآن چین بیشتر جنبه‌های حقوقی و خویشاوندی داشت اباقاخان به تأسی از سلف خود (هلاکو) همواره در پی جلب رضایت قآن بود به طوری که مشروعیت خود را در جلب نظر قآن می‌دید. پس از مرگ اباقاخان تگودار مهمترین پسر بازمانده از هلاکو، پس از رقابت با ارغون پسر ارشد اباقا در سال ۶۸۰ هـ. ق به پادشاهی رسید. تگودار پس از اسلام آوردن به احمد مرسوم شد نگاه او بیشتر به دنیای اسلام و مصر بود تا به چین و دنیای بودایی. احمد تگودار یک هیأت را به سفارت قاهره فرستاد تا گرایش خود را به آیین اسلام اعلام و یک صلح دائمی را درخواست نماید. (ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۳۳) و صاف شیرازی در این ارتباط می‌نویسد: «صاحب دیوان به عرض شاه رسانیدن اکنون که سلطان قصد اعتلای دین اسلام دارد باید با سلاطین مصر طرح دوستی ریزد و دشمنی دیر ساله را فراموش کند تا تیغها در غلاف رود و بازرگانان آمد و شد گیرند». (آیتی، ۱۳۷۲: ۷۱) این مسئله باعث رنجش بودائیان داخل ایران شد. تاجایی که رو به کعبه آمال خود یعنی حکومت چین



و قویلیای قآن آوردند. گروسه می‌نویسد: «مغولان نزد قویلیای قآن عمومی «تگودار» که همیشه رئیس و مافوق ایلخانان ایران بودشکایت کردند». (گروسه، ۱۳۶۵: ۶۰۷-۶۰۶) کاملاً مشخص بود که وقتی احمد متوجه مصر گردد گروه رقیب و هواخواه سنت مغولی-بودایی همچنان چشم به دربار قآن‌های چین داشته باشند. اینکه واقفان قویلیای قآن احمد را تهدید به جنگ کرده باشد. (اشپولر، ۱۳۶۵: ۲۶۹) باید بررسی شود بی تردید این تغییر مذهب که تمام سیاست ایلخانان را تحت تأثیر قرار داد برای قویلیای ناخوشایند بود، سلطان احمد خیلی زود قربانی اسلام دوستی خود شد. بعد از کشته شدن وی به دست ارغون بار دیگر بازگشت به عقب را در مذهب ایلخانی می‌بینیم. ارغون در بیست و هفتم جمادی الاول سال ۶۸۳ هـ. ق بر تخت نشست، وی یک بودایی متعصب بود و علاقه زیادی به آیین بودایی داشت. در سال ۶۸۵ هـ. ق فولاد چینگسانگ، عیسی کلچی و اردوقیا از بندگی قویلیای قآن آمدند فرمان بر تخت نشتن ارغون را رسماً به وی ابلاغ کردند. (همدانی، ۱۳۶۲: ۸۱۱/۲؛ اشپولر، ۱۳۶۵: ۲۶۹) سازوکار حاکمیت ایلخانان در دوره ارغون نیز تابع ارزش‌های سنتی دوره های قبل از تگودار بود. ارغون گرچه به صورت صوری به پادشاهی می‌رسد، ولی دو سال صبر می‌کند تا فرمان مشروعیت او از پکن صادر گردد و بعد از دو سال این بار به صورت قانونی تاج گذاری کرد.

در آرشیو فرانسه، نامه اصلی ارغون به پادشاه فرانسه حفظ شده است، روی طومار، به زبان مغولی و به خط ایغوری و مهرچینی ممهور شده است، در این طومار عبارتی دیده می‌شود که نشان دهنده تبعیت سلاطین ایران از خان بزرگ بود. (ویلبر، ۱۳۶۵: ۱۳؛ ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۳۲) به هرحال بر اساس عرف سیاسی رسمی عصر ارغون تبعیت خان بزرگ را به همراه داشت. حتی گفته شده ارغون سفرای برای خواستگاری از یکی از شاهزاده خانم‌های چینی به نزد قویلیای فرستاد مارکوپولو این مسئله را



توضیح داده است. (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۲۹-۳۱؛ نوایی، ۱۳۶۶: ۴۷) یک هفته بعد از مرگ ایلخان (۶۹۰ هـ. ق) حاکمیت ایلخانی با سه مدعی حکومت روبرو شد؛ غازان در خراسان، گیخاتو در روم و بایدو در بغداد قرار داشت. سرانجام در قوریلتایی بیست و چهارم رجب سال ۶۹۰ هـ. ق گیخاتو به مقام ایلخانی نائل شد. مناسبات سیاسی دوران حکومت گیخاتو بیشتر متأثر از الگوبرداری ایلخان از چین در مسائل اقتصادی بخصوص چاپ پول کاغدی بود. گیخاتو سرانجام به دست بایدو به قتل رسید.

دوره سروری کوتاه مدت بایدو زیاد مورد توجه منابع قرار نگرفته است، رشیدالدین فقط به لشکرکشی غازان برضد وی اشاراتی دارد. (بویل، ۱۳۸۹: ۳۵۳) دوران حکومت غازان مصادف بود با مرگ قوییلای در چین و به قدرت رسیدن تیمور قآن. به طور کلی مناسبات سیاسی بین ایران و چین بعد از مرگ قوییلای قآن وارد مرحله جدیدی شد؛ نفوذ و نظارت خان بزرگ در دربار ایران و رابطه بین خان بالیغ و تبریز صورتی عادی و کاملاً تشریفاتی به خود گرفت. (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۱) دیگر ایلخان منتظر نماند که فرمان به تخت نشستن او از جانب امپراطوری مغول در چین صادر شود. (بیانی، ۱۳۷۵: ۱۷۵/۲) قوییلای قآن آخرین قآنی بود، که ناظر بر سراسر قلمروی مغولان بود. ارتباط میان ایران و چین در دوره ایلخانی با نام او گره خورده است. وی پدید آورنده فرهنگ تعامل بین ایران و چین در سطوح مختلف بود.

۲-۲: مناسبات اقتصادی

مهم ترین سودی که از تسلط مغولان و از خون‌هایی که در آن قتل‌ها ریخته شد عایدگردید ایجاد وحدت و اتصال میان چین، ترکستان، ایران و روسیه بود. بطوریکه همه این سرزمین‌ها زیر لوای یک امپراطوری عظیم قرا گرفت. شاهان مغولی، مراقبت از راه‌ها و ایمنی کاروان‌ها و مسافری را در دستور کار خود قرار دادند. (گروسه، ۱۳۷۵: ۵۱۶) برای نخستین بار در تاریخ، چین در زمان قوییلای به وسیله یک راه

تجاری بین المللی به اروپا وصل می شد این راه از کریمه آغاز می شد و از سر اوترار می گذشت و به پکن می رسید؛ از طرابوزان شروع می شد و از طریق تبریز و شهرهای ایران به کاشغر و کانسو می رفت و همچنین از راه آلمالیغ و بیش بالیغ در آسیای مرکزی به استان های خاوری امپراطوری پیوند می خورد. (ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۲۴)

نکته قابل توجه این است که حکومت ایلخانی در منطقه ای قدرت گرفت که در دوره فتوحات مغولان بخش مهمی از آن ویران شده و به دنبال آن بی نظمی و نابسامانی های زیادی از سر گذرانده بود. این وقایع به ویژه، اقتصاد کشاورزی را تحت تأثیر قرار داده و موجب رکود آن شده بود. از این روی طبیعی بود که حکمرانان این حکومت برای تأمین هزینه های کشوری و لشکری به دنبال راه های جایگزینی باشند. توجه ایلخانان به تجارت به عنوان مقوله ای که مغول ها با آن آشنایی داشتند تا حد زیادی نتیجه همین واقعیت بود. پرورش کرم ابریشم در نیمه دوم سده هفتم و هشتم هجری، رونق بیشتری یافت. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۹۸-۲۰۴؛ مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۳۶)

از زمان هولاکو ایلخانان همواره در سه جبهه می جنگیدند (ممالیک، دشت قبیچاق، الوس جغتایی) منطقه آناتولی در این دوره عملاً از اختیار ایلخانان خارج شده بود و در اختیار فرماندهانی قرار گرفته بودند که چیزی به خزانه نمی فرستادند. ناگفته نماند که قراختایان کرمان و اتابکان لرستان و فارس هم از زیر مالیات حکومت ایلخانی شانه خالی می کردند. با این اوصاف نیاز به مناسبات با چین که در دوره قوییلای قآن جان تازه ای گرفته بود ضروری به نظر می رسید. شهر تبریز به محلی برای بازرگانانی که از شرق به غرب و از غرب به شرق می رفتند، تبدیل شد. (پرایس، ۱۳۶۴: ۹۶) جاده جونغایه و خراسان در این دوره مانند سایر مناطق دیگر در مسیر جاده ابریشم پر رونق بود (Gray, 1940: 60). تجارت در این دوره بخش بزرگی از مناسبات دو کشور را تشکیل می دهد.



یکی از ویژگی مغول‌ها غارتگری بود؛ لذا آنها نتوانستند یک نظام منسجم مالی در ایران شکل دهند. با وجود این نارسایی در این دوره مبادلات بازرگانی با مرکز امپراطوری به شکل گسترده وجود داشت. بطورکلی در این دوره خوارزم (خیوه) یکی از مهم ترین مراکز کاروانی و داد و ستد میان کاوران های ایرانی و چینی بود. (اقبال، ۱۳۶۴: ۵۶۸) در زمان گیخاتو در پی اشتباهات ایلخان و وزیرش صدر جهان اقتصاد ایران دچار بحران شد. گیخاتو برای سامان دادن اوضاع تصمیم به الگو برداری از ولی نعمت خود قویلای قآن گرفت و نشر اسکناس های کاغذی را در دستور کار قرارداد. یکی سیاست های مالی که قبلاً قویلای قآن برای تمرکز بر اوضاع بازرگانی و نظارت بر آن انجام داده بود. چاو کاغذی بود، مربع مستطیل که پیرامون آن چند کلمه به خط ختای وبر بالای از دو طرف لاالله الاالله، محمدرسول الله و فروتر از آن ایرنجین تورجی لقب مغولی، گیخاتو نوشته بود. (آیتی، ۱۳۷۲: ۱۵۵) هرچند که بارکهازون می نویسد: «ایرانیان مانند چینی ها توجهی به کیفیت داد و ستد نداشتند، آنها پول کاغذی را کار شیطان می شمردند و پس از چند هفته خود دست از داد و ستد کشیدند و پول کاغذی با وجود مدح زیاد شاعران درباری جمع آوری شد». (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۲۲۹) به طور کلی تمام تاریخ روابط ایران و چین در دوره حکومت گیخاتو تحت تأثیر تجربه ناموفق ایلخان (گیخاتو) در استفاده از پول کاغذی به شیوه چین قرار گرفته است، گیخاتو کیفیت استفاده از پول کاغذی را از نماینده قویلای قآن در ایران (بولاد چینگ سانگ) پرسید. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۱۹۱/۵؛ بویل، ۱۳۸۹: ۳۵۲) مؤلف تاریخ الفی می نویسد: «گیخاتو حقیقت حال چاو را از بولاد چینگ سانگ که مدتی مدید از عمال ولایت ختا بود پرسید، بولاد به عرض رسانید که «چاو در اصطلاح ختایان قطعه کاغذی است، که بر روی آن مهر پادشاه نهاده اند و در تمامت ممالک ختای آن پارچه کاغذ به جای درم رایج است و نقد آن ولایت غیربالمش چیزی نمی باشد و از همه جا به



خزانه پادشاه می رود». (تتوی، ۱۳۸۲: ۴۲۳۲/۶) در ایران نیز مانند چین معمولاً صاحبان اسکناس‌های کهنه و وارفته می‌توانستند، آنها را در چاوخانه‌ها پس از کاهش ده درصد از ارزش واقعی، با چاو‌های نو عوض کنند. (کارل یان، ۱۳۶۶: ۹۸) چین تحت رهبری قویبیلای رونق اقتصادی خود را باز یافت. راه‌ها، شبکه آبراه‌ها، نظام پستی و نیروی دریایی کشور پیشرفت کرد. (دان، ۱۳۸۲: ۲۸۱) دره رود یانگ تسه بزرگراه اصلی بازرگانی این دوره بود. (دان، ۱۳۸۲: ۲۸۳) بطورکلی یکی از دستاوردهای مهم حکومت یوآن و قویبیلای قآن توسعه سیستم حمل و نقل به منظور تسهیل مناسبات بازرگانی بود. (گروسه، ۱۳۶۵: ۴۹۰؛ چن داشن، ۱۳۹۰: ۳۱؛ scriber, 1965: 262) یکی از ویژگی‌های شبکه ارتباطی این دوره وجود یامها بودند. قویبیلای در توسعه این مکان‌ها تلاش کرد. (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۲۴) این کار به منظور تسهیل رفت و آمد صورت گرفت. مردم نیز این موضوع را به خوبی درک کرده بودند؛ کاروان‌های متعددی بازرگانی در جاده‌ها کشیده شد و چاپارخانه‌های بسیاری در آن ایجاد شد. (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۲۳۱) چنانکه بازرگانان احترام خاصی در جامعه داشتند و دستگاه حکومت سعی می‌کرد حتی المقدور برای کار آنان تسهیلاتی فراهم آورد. عملکرد غیر سیاسی بازرگانان در قلمرو مغول‌ها که به یمن اقتدار قویبیلای به وجود آمده بود، رعایت قواعد و حقوق مشترک در این قلمرو گسترده، سوابق دیرپای تجاری این مناطق و نزدیکی بیشتر شرق و غرب جهان نیز در رونق مناسبات بازرگانی موثر بود. در هر یک از ایستگاه‌های مورد استفاده بازرگانان، بنای بزرگ و زیبایی وجود داشت. اتاق‌ها مجهز به تخت خواب‌های عالی و تمام وسایل مورد لزوم پیک بود، به طوری که حتی اگر شاهی نیز به یکی از این اماکن وارد می‌شد امکان اسکان او فراهم بود. (هلین براند، ۱۳۸۷: ۳۷۰)



در این دوره خشکبار و انگور از نواحی همچون اصفهان و از طریق بصره به سرزمین‌های دور دستی، همچون آسیای صغیر (روم)، هند، چین صادر می‌شد. (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۲۹) چنانکه قبلاً گفته شد حمایت قویبیلای قآن از ایلخانان یکی از مهمترین علل اختلافات میان جغتایان و چین بود. علاوه بر آن کمبود منابع مالی الوس جغتایی و جاذبه‌های مادی شرق باعث می‌شد که این برخورد به طور دائم وجود داشته باشد، همه حاکمان جغتایی همواره با چین اختلاف داشتند. البته این نکته را نباید از دید پنهان داشت که با وجود اختلافات موجود، خانهای جغتای بازرگانان همه کشورها را تشویق می‌کردند که از قلمرو آنان بگذرند سیاست باز تجاری را که از ویژگی‌های صلح مغولی بود، توسط این خانات رعایت می‌شد. (دان، ۱۳۸۲: ۲۸۴) نظر به پیوستگی و اشتراک نظر حاکمان این امپراتوری در قومیت، سنت و قواعد مورد احترام، زمینه‌های لازم برای نزدیکی شرق و غرب قلمرو آن‌ها وجود داشت و این نزدیکی و اشتراک نقش مهمی در تجارت جاده ابریشم ایفا می‌کرد. ضرورت تأمین نیازهای معیشتی ساکنان هر یک از این حکومت‌ها هم به این موضوع کمک می‌نمود. چنین ضرورتی، قویبیلای قآن و حاکمان سایر مناطق امپراطوری مغول را وادار می‌کرد که برخورد معقولانه تری با تجارت داشته و ملاحظات سیاسی کمتری در مورد آن به کار گیرند.

ژو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هفتم علوم انسانی

۲-۳: مناسبات فرهنگی

از زمان هلاکو به بعد که روابط بین ممالک اسلامی مرکز و مغرب آسیا باچین روبه افزایش رفت، معماری چینی‌ها در ممالک اسلامی مخصوصاً از سبک معماری چینی چیزی که بیشتر در میان مسلمین تأثیر کرده یکی گنبدهایی است که در مقابر و مساجد کاملاً از معابد چینی و بودائی تقلید شده است. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳ / ۱۰۴: اقبال، ۱۳۶۳: ۵۵۴) در هنگام فتح ایران هلاکو مشاورانی از بوداییان در نزد خود داشت.



جنکلاون از بخشیان بودایی مشاور اعظم او شمرده می‌شد. (همدانی، ۱۳۶۲: ۷۰۶/۱-۷۶۸) در رصدخانه مراغه که توسط نصیرالدین و به تشویق هلاکو برپا گشت، دانشمندانی معروف از بلاد های گوناگون و دست کم یک ریاضیدان چینی وجود داشت. (بویل، ۱۳۸۹: ۳۵۲)

قوییلای قآن از ورود دانشمندان و پژوهشگران ایرانی و عرب که موجب رشد و توسعه منطقه بودند، استقبال کرد. با وجود اینکه تعداد مساجد در زمان حکومت یوآن در چین رو به افزایش رفت؛ ولی از لحاظ سبک معماری به همان شیوه مساجد دوره سونگ و تانگ بود. (پینگ، ۱۳۷۳: ۱۶) مردم چین از لحاظ فرهنگی مغول‌ها و مسلمانان را دشمنان می‌دانستند. (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۹۹-۹۸) در کنار چینی‌ها ایرانیان هم دل خوشی از مغول‌ها نداشتند، آنها در کشورگشایی خود بسیاری از شهرهای ایران را با خاک یکسان کردند و بسیاری از صنعتگران و هنرمندان از سر راه ایشان گریختند و به مصر و مناطق دیگر اسلامی روی آوردند. (زکی، ۱۳۷۷: ۳۰) با توجه این نکات مبنای مناسبات فرهنگی ایران و چین در این دوره بر محور نفرت بود. لذا یکی از مشخصات عصر مغولی این است که همان گونه در ایران مردم از عنصر مغولی و همکاران بودایی آنها نفرت داشتند در چین نیز مردم به مغولان و متحدان آن یعنی مسلمانان و ایرانیان با دیده نفرت نگاه می‌کردند. هرچند که قوییلای قآن تلاش زیادی کرد که بودایی بودن و به عبارت درست تر چینی شدن خود را به همه نشان دهد؛ ولی رفتارهای نا معقول اقلیت مغولی داخل چین باعث شد که چینها همواره آنان را به چشم متجاوزگر نگاه کنند. به رغم این دشمنی باز هم ما شاهد مناسبات فرهنگی بین ایران و چین در این دوره هستیم، وابستگی و وفاداری اباقاخان به سرور خود «خان» بزرگ (یعنی قوییلای) راه را بر روابط فرهنگی ایران و چین باز کرد.



(ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۳۱-۱۳۰) چینی‌هایی که در رصدخانه مراغه به کارآموزی می‌پرداختند، یک رصدخانه در پکن ایجاد کردند. (دلین، ۱۳۵۴: ۴۲۴) از طریق منابع چینی نیز اطلاعاتی در دست است که به درخواست خان بزرگ قویبیلای قآن، اخترشناسی مسلمانان مرسوم به جمال الدین را همراه با طرح و نمونه‌هایی از آلات نوع مراغه، به پکن فرستادند تا در رصدخانه امپراطوری مورد استفاده قرارگیرد. (بوئل، ۱۳۸۹: ۶۴۰؛ لیان، ۱۳۸۵: ۱۶۷) بر پایه اندک آثار باقی مانده از دوره ایلخانی می‌توان گفت که فلز کاری در این عهد به آهنگری و صنعت اسلحه محدود نبوده و در زمینه‌های دیگر نیز فعال بوده است. قلمدان‌ها، شمعدان‌ها، جعبه‌های جواهر، لگن‌ها و صندوقچه‌هایی که از این عصر به دست آمده حاکی از این است که در تزئین و ترصیع فلزات تغییراتی صورت گرفت این مسئله به دلیل نزدیکی تجاری و سیاسی ایلخانان با چین و اعزام تعدادی از هنرمندان ایرانی به چین برای آموزش این نوع هنرهای چینی بود. (بینیون، ۱۳۶۷: ۹۴)

یکی دیگر از مظاهر فرهنگی در عصر مغولان ایجاد معابد بودایی بود که در واقع به شکل بت‌خانه‌های مجلل بود. این بت‌خانه در ایران به شکل گسترده‌ای افزایش یافت. علاوه بر آن در این دوره ما با رشد مبادلات فرهنگی ناهمگون بین دو کشور مواجه هستیم. نقاشی چینی یکی از هنرهای بود به دست صورتگران ایرانی رسید. (گروسه، ۱۳۶۵: ۵۱۴) ویژگی دوره مغول میدان دادن به ظهور سبک‌های چینی است که در تصویر چهره افراد، ترسیم واقعی طبیعت، مراعات شباهت و دقت در ترسیم اجزاء نقاشی جانوران پدیدار می‌گردد؛ هنرمندان ایرانی برخی از موضوع‌های تزئینی و بخصوص نقش‌های جانوران افسانه‌ای را که از ویژگی‌های هنر چینی بود از هنرهای شرق دور وام گرفتند. (زکی، ۱۳۷۷: ۸۳)

با تأسیس سلسله ایلخانی در ایران دوره جدیدی در تاریخ ایران ایجاد شد؛ فرهنگی که در قرون گذشته توسط مسلمانان ایرانی تکامل یافته بود، نزدیک بود از بین برود. از این به بعد ما با برخورد فرهنگ اسلامی- ایرانی با بینش بودایی- چینی مواجه هستیم. جدا از تقابل فرهنگی، در این دوره علاوه بر ممالیک مصر، در حوزه شمال (قفقاز) اولوس جوجی و در ماوراءالنهر اولوس جغتایی به عنوان دشمنان حکومت ایلخانی حضور داشتند این مشکلات باعث شد که جامعه ایران یکی از پرتهاپ ترین دوره تاریخی خود را تجربه کند. در واقع همه چیز به لحاظ فرهنگی به ضرر مردم ایران در جریان بود. قویلای قآن به آیین بودا در آمد از آنجاییکه حاکمان ایلخانی چشم امیدشان به دربار چین و قویلای بود به تأسی از او توجه ویژه‌ای به این آیین کردند. این مساله در کنار تسامح مذهبی یکی از مهمترین زمینه‌ها در رویکرد دینی ایلخانان در ایران است. در واقع پایه و اساسی که قویلای قآن ریخت، ایلخانان را گذشته از وابستگی سیاسی و نظامی از نظر روحی و معنوی وابسته به خود کرد. این مهم، از نظر فرهنگ و تمدن اسلامی- ایرانی خسارات جبران ناپذیری برای مردم عصر خود به همراه داشت.

نتیجه گیری

براساس آنچه گفته شد، مناسبات ایران و چین در عصر ایلخانی یکی از ادوار درخشان خود را طی کرد؛ علوم و فنون ایران و چین بر هم دیگر تأثیر متقابل داشتند، برخی از ایرانیان در چین در دستگاه حکومت قویلای قآن به سمت های بالای دست یافتند، زبان ایرانی در چین نفوذ یافت، هنر چینی بخصوص نقاشی در ایران توسعه پیدا کرد. الگوبرداری از سیاست اقتصادی قویلای یکی دیگر از مسائل بود که در این دوره به چشم می خورد. روابط میان دو کشور در این دوره از آشفتگی و پراکندگی رهائی می یابد. مرزها برای بازرگانان دو کشور باز می شود. توسعه مناسبات سیاسی به حدی بود که تحولات سیاسی، در چین تأثیری آنی بر حکومت ایلخانی در ایران داشت. فضای سیاسی ایران توسط قآن رصد می شد. ایلخانان نسبت به قویلای قآن تعهدات سیاسی - خویشاوندی داشتند، به طوری که مشروعیت حکومت خود را از او دریافت می کردند از زمان به قدرت رسیدن غازان و مرگ قویلای قآن ایلخانان مناسبات سیاسی و اقتصادی، فرهنگی کماکان وجود داشت ولی ادبیات تازه ای بر این روابط حکمفرما شد. در زمان قویلای جاده ابریشم پر رفت و آمدترین دوران تاریخی خود را در این دوره تجربه کرد، این جاده به محلی برای توسعه مناسبات اقتصادی و فرهنگی تبدیل شد. قرار گرفتن الوس جغتایی در حد وسط میان دو کشور و خصومت میان آنان با ایلخانان و قآن هم نتوانست مانعی برای افزایش این مناسبات باشد. قویلای معاصر با پنج حکمران ایلخانی بود و نقش تعیین کننده در توسعه روابط بین دو کشور داشت. حکمرانان ایلخانی تبعیت کامل از قویلای را جزء برنامه های سیاسی خود قرار داده بودند. قآن توجه ویژه ای به روابط بازرگانی و فرهنگی با ایران داشت بطوریکه بعد از مرگ قویلای علیرغم اینکه مناسبات میان دو کشور ادامه داشت ما با تغییر عمده ای در کیفیت روابط مواجه هستیم.



منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲). *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن بطوطه، (۱۳۶۱). *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی مؤحد، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن خلدون (۱۳۶۳). *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن العبری (۱۳۷۷). *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۵). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال، عباس (۱۳۶۴). *تاریخ مغول*، تهران: امیرکبیر.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۴). *تاریخ الجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد، و.و (۱۳۶۶). *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه.
- بارتولد، و.و (۱۳۷۶). *تاریخ ترکهای آسیای میانه*، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس.
- بارکهاوزن، یواخیم (۱۳۴۶). *امپراطوری زرد (چنگیز خان و فرزندانش)*، ترجمه اردشیر نیکپور، تهران: زوار.
- بناکتی، ابوسلیمان داود بن ابی الفضل (۱۳۴۸). *روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب: تاریخ بناکتی*، ترجمه جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بویل، جی.آ (۱۳۸۹). *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر.



- بیانی، شیرین (۱۳۷۵). *دین و دولت در عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بیرا، شگردین (۱۳۸۲). «مبادلات فرهنگی در خانات مغولی»، ترجمه جواد عباسی، گزارش گفتگو، ش ۷.
- بینیون، لورنس و همکاران (۱۳۶۷). *سیر تاریخ نقاشی ایرانی*، ترجمه ایران منش، تهران: امیرکبیر.
- تتوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف خان (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پرایس، کریستین (۱۳۶۴). *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- پترشفسکی، کارل یان و جان ماسون اسمیت (۱۳۶۶). *تاریخ سیاسی، اقتصادی ایران در عهد مغول*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: اطلاعات.
- پینگ، لیوجی (۱۳۷۳). *معماری اسلامی در چین*، ترجمه مریم خرم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جرالد، فیتز (۱۳۶۷). *تاریخ فرهنگ چین*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوزجانی، منهاج الدین عثمانی بن سراج الدین (۱۳۴۳). *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- چن، داشن (۱۳۹۰). «منابع فوجیانی پیرامون تجارت میان ایران و هرمز در سده پانزدهم»، ترجمه جواد عباسی، پژوهشنامه خلیج فارس، دفتر اول و دوم، تهران: خانه کتاب.
- خدادادیان، اردشیر (۱۳۸۳). *تاریخ ایران باستان*، تهران: سخن.



خوافی، فصیح (۱۳۸۶). **مجمعل فصیح**، تصحیح محسن ناجی نصرآباد، تهران: اساطیر.
خواند میر، غیاث الدین بن محمد (۱۳۶۲). **حبیب السیر**، به اهتمام محمد دبیر سیاقی،
تهران: خیام.

دان، راس ئی (۱۳۸۲). **تاریخ تمدن و فرهنگ جهان**، ترجمه عبدالحسین آذرنگ،
تهران: طرح نو.

دلین، ژان (۱۳۵۴). **اقتصاد چین**، ترجمه سیروس سهامی، مشهد: انتشارات دانشگاه
فردوسی مشهد.

زکی، محمد حسن (۱۳۷۷). **هنر ایران**، ترجمه ابرهیم اقلیدی، تهران: صدای معاصر.
ساندرز، ج.ج (۱۳۶۳). **تاریخ فتوحات مغول**، ترجمه ابولقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۶۲). **جامع التواریخ**، بکوشش بهمن کریمی، تهران:
اقبال.

کریستن سن، آرتور (۱۳۸۷). **ایران در زمان ساسانی**، ترجمه رشید یاسمی، تهران:
نگاه.

گروسه، رنه (۱۳۶۵). **امپراطوری صحرائوردان**، ترجمه عبدالحسین مکیده، تهران:
علمی و فرهنگی.

گروسه، رنه و همکاران (۱۳۷۵). **چهره آسیا**، ترجمه غلامعلی سیار، تهران: فرزانه
روز.

لیان، جان سین (۱۳۸۵). **تاریخ روابط ایران و چین**، ترجمه جان هونین، تهران:
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مارکوپولو (۱۳۶۳). **سفرنامه مارکوپولو**، ترجمه سید منصور سجادی و آنجلا دی
جوانی رومانو، تهران: گویش.



- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰). مسائل عصر ایلخانان، تهران: آگاه.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- منز، بثاتریس فوربز (۱۳۷۷). برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مورگان، دیوید (۱۳۷۱). مغول‌ها، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- میرخواند، غیاث الدین (۱۳۸۰). روضه الصفا، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۶). ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)، تهران: هما.
- نیرنوری، عبدالمجید (۱۳۷۱). سهم ایرانیان در تمدن جهان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- هلین براند، روبرت (۱۳۸۷). معماری اسلامی، ترجمه باقر آیت الله زاده شیرازی، تهران: روزنه.
- ویلبر، دونالد (۱۳۶۵). معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، تهران: علمی و فرهنگی.
- ویلتس، دوراکه (۱۳۵۳). سفیران پاپ به دربار خان مغول، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: خوارزمی.

- B.Spuler (1938). "DieMongolen und das christentum" in: **internationalekrilische Zeilschrift**, XXVIII, Bern.
- Gray, Bazil (1940). **The influence of Near Eastern Metal work on Chinese Ceramic**, Transaction of o riental Ceramic society.
- Prawdin, Michael (1940). **Themongolempire, ItsRise&legacy. trans.** Edene&cedarpaul.london: alien&unwinLTD.
- scriber ssons (1965). **CharlestheAgelessChinese**.newyourk: library of confeRence.